

<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماى جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدى عرفاتى</p>		<p>■ حديث روز:</p> <p>امام حسن عسکرى: همه پليدى‌ها را در خانه‌اى نهادند و کليد آن دروغ است.</p>	
<p>■ واحه:</p> <p>چه سودامى پزند اين دل چه صفرا مى‌کند اين جان چه سرگردان همى دارد تو را اين عقل کارافزا</p>		<p>■ اوقات شرعى:</p> <p>اذان ظهر: ۱۲/۵۹ اذان مغرب: ۱۹/۳۰ اذان صبح (فردا): ۵/۲۳ طلوع خورشيد (فردا): ۶/۳۸</p>	
<p>■ حکمت ۱۸۲:</p> <p>آنجا که بايد سخن درست گفت در خاموشى خيرى نيست، چنانکه در سخن ناگاهانه نيز خيرى نخواهد بود</p>		<p>■ وضعيت آب و هواى امروز</p> <p>تهران ۲۳ / ۳۵ اهواز ۲۵ / ۴۴ ايلام ۱۷ / ۳۴ اردبيل ۸ / ۲۴ بندرعباس ۲۸ / ۳۹ سارى ۲۱ / ۲۹ سنندج ۱۳ / ۳۷ يزد ۱۹ / ۳۶</p>	

مقطع حساس کنونی ۱۲۰ ویسیت خوب ومفيد و کارساز

پیرمردی که واکنس خود را دریافت نکرده بود به کرونا مبتلا شد و به واسطه بیماری های زمینهای و کمبود رمدمسیور در کشور، درمان وی نتیجه بخش نشد. پس فرزندش را

صدا کرد و گفت: ای فرزند، من امشب فوت خواهم کرد. فرزند گفت، خدا نکند ای پدر. پیرمرد گفت: خفه شو و به وصیتم گوش کن. وی افزود: به تو سه وصیت می‌کنم. نخست آنکه اگر خواستی این خانه را بفروشی، اول آن را بازسازی کامل کن، سپس بفروش. دوم آنکه اگر خواستی به قمارو بیابوری با بزرگترین قمارباز شهر شروع کن و سوم آنکه اگر خواستی مواد مخدر مصرف کنی با یک پیرمرد دنیادیده این کار را بکن. پیرمرد اینها را گفت و در اثر حمله تنفسی جان به جان آفرین تسلیم نمود. پس از مراسم کفن و دفن و ختم و سوم و هفتم و چهلم که به صورت مجازی برگزار شد، پسر تصمیم گرفت خانه پدری را بفروشد. پس به وصیت پدر عمل کرد و خانه را بازسازی کامل نمود. پس بازسازی کامل احساس کرد خانه چندر قشنگ و زیبا و خاطره انگیز شده در نتیجه از تصمیم خود مبنی بر فروش خانه منصرف شد و تصمیم گرفت به قمارو ربیاورد. پس به وصیت پدر عمل کرد و پس از جست و جوی فراوان، بزرگ ترین قمارباز شهر را در یکی از محلات حاشیه شهر در خرابه ای پیدا کرد. قمارباز بزرگ به وی گفت همه دار و ندارش را در قمار باخته و چیزی ندارد که با آن قمار کند. پس از صحبت با قمارباز بزرگ به عاقبت قمار پی برد و از تصمیم خود منصرف شد و تصمیم گرفت به استعمال مواد مخدر روی بیاورد. پس سراغ یکی از دوستان پدرش که مصرف کننده سن وسال داری بود رفت و از او خواست با او سن وسال دار شماره ساقی را به پسر داد تا از او مواد بخرد و بیاورد. پسر نیز سراغ ساقی رفت و از آنجا که ساقی در تور اطلاعاتی ماموران بود، پس از خرید مواد دستگیر و به تحمل دو سال حبس محکوم شد. وی هم اکنون در زندان است و هر روز روح پدر خود درود می فرستد و معتقد است وصیت سوم وی نیز در صورتی که مصرف کننده سن وسال دار در خانه ستاع می داشت وصیت خوب و مفید و کارساز می بوده است.

جای استاد عزت...!

انتظامی خالی است



به حسینی می‌گویم، حدود ۲۰ سال قبل که طالبان به افغانستان مسلط شد روزی در سرمای زمستان زنده یاد عزت...! انتظامی به بازار بزرگ تهران رفت و برای کودکان افغانستانی کمک جمع‌آوری کرد. امسال اما کسی چنین حرکتی انجام نداد و همه حمایت‌ها در شبکه‌های اجتماعی رخ داد و آن‌هم کم‌کم به حاشیه رفت. می‌گویم: آن سال من هفت‌هشت ساله بودم و به‌خوبی به یاد دارم این حرکت آقای انتظامی چقدر موثر بود. باز یگری در آن قد و قواره به میدان آمد و اعتبارش را وسط گذاشت و کمک‌های زیادی جمع‌آوری کرد. هم خودش و هم دیگرانی که به او افتد اگر چه بودند. اما راستش را بخواهید امسال هنوز هنرمندان و شخصیت‌های بانفوذ ایرانی به شکل عملیاتی به میدان نیامده‌اند. هیچ‌کس مرام آقای انتظامی را تکرار نکرد. مردم افغانستان به‌خصوص کودکان و زنان به‌شدت به کمک و یاری نیازمندند. این واقعیتی است که باید گفته شود. اگر قرار است صدای مردم افغانستان باشیم باید بگوییم آنها نیازمند یاری هستند. چهره‌های معروف افغانستان نیز تاکنون کاری نکردند به قول الیاس علوی، شاعر افغانستانی «ما می‌مریم تا عکاسان جایزه بگیرند»، «سلبریتی‌هایی که در افغانستان بودند از ترس در همان روزهای اول افغانستان را ترک کردند و به خانه‌های امن خود در خارج رفتند و زندگی را از سر گرفتند. فیلمسازش خارج است که شرایط آنها را حتی در ذهن خودمان مرور کنیم. چند روز قبل ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی وایرال شده بود که نشان می‌داد طالبان به خانه‌ای در پنجشیر وارد می‌شوند و فقط صدای زنانی شنیده می‌شود که می‌گویند: «نیایید ما مرد نداریم...» زجری که این زنان می‌کشند را چگونه می‌توان درک کرد. ما چه درک و تصویری از این درد و رنج داریم. ویدئویی دیگر دیدم که طالبی به زنی در خیابان تنه می‌زند اما زن حتی بر نمی‌گردد نگاه کند. با سرعت فقط دور می‌شود. این ترس نهادینه شده است. این وحشتی است که به او یاد داده برای زنده ماندن فقط دور شو. اگر حتی نگاه کنی چه شد یا چه کسی بود، خواهی مرد.



گفت‌وگو با تکتک حسینی، شاعر

از درک رنج مردم افغانستان عاجزیم

وحشت نهادینه شده

به حسینی می‌گویم در پروازی هواپیمای آمریکا از کابل در روزی که طالبان این شهر را تصرف کرده بود جمعیت زیادی از مردان دیده می‌شد و همه ما این سؤال را از خودمان و از دیگران پرسیدیم که این مردان مگر خواهر، مادر، فرزند و همسر ندارند پس تک و تنها کجا می‌روند؟ چه بر سر زنان و بچه‌هایی می‌آید که مانده‌اند؟ می‌گویم: جنگ ترسناک است و زمانی که جنگ طولانی شود زمانی که شرایط تغییر می‌کند و سخت می‌شود، هر کسی به این فکر می‌کند که جان خودش را برادر دویه جای امن ببرد. افغانستان چنین روزگاری دارد. برای همین است که زنان و بچه‌ها واقعا تنها و بی‌کس و بی‌جا هستند. تا جایی که من خبر دارم بسیاری از مردانی که با آن هواپیمای افغانستان خارج شدند مردان مجرد هستند که از ترس جنگ خارج شدند، گریختند. برخی هم از افغانستان خارج می‌شوند تا به کشورهای دیگر بروند و کار کنند و برای امرار معاش خانواده خود پول در بیاورند. اما واقعیت این است زنان و کودکان افغانستان بسیار بی‌پار و یاور هستند. زنان زیادی هستند که جرات بیرون آمدن از خانه را ندارند و مرد هم ندارند و من نمی‌دانم آنها چگونه زندگی می‌کنند. از تصور ما خارج است که شرایط آنها را حتی در ذهن خودمان مرور کنیم. چند روز قبل ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی وایرال شده بود که نشان می‌داد طالبان به خانه‌ای در پنجشیر وارد می‌شوند و فقط صدای زنانی شنیده می‌شود که می‌گویند: «نیایید ما مرد نداریم...» زجری که این زنان می‌کشند را چگونه می‌توان درک کرد. ما چه درک و تصویری از این درد و رنج داریم. ویدئویی دیگر دیدم که طالبی به زنی در خیابان تنه می‌زند اما زن حتی بر نمی‌گردد نگاه کند. با سرعت فقط دور می‌شود. این ترس نهادینه شده است. این وحشتی است که به او یاد داده برای زنده ماندن فقط دور شو. اگر حتی نگاه کنی چه شد یا چه کسی بود، خواهی مرد.

بچه‌ها بنر امیدند



حسینی درباره بازگشایی مدارس در افغانستان و این که حضور در مدرسه چه تاثیری بر روحیه بچه‌ها می‌گذارد، می‌گوید: در کشوری که سال‌های زیادی است زیر سایه جنگ و درگیری به سر می‌برد، ترس و وحشت در ذهن و روان آدم‌هاش خانه کرده و راستش را بخواهید مردم افغانستان همیشه با این ترس و وحشت روزها را شب و شب‌ها را روز می‌کنند. تصور کنید که همیشه دلهره همراهت باشد و ندانی قدم که برمی‌داری آیا فرصت پیدای کنی، قدم بعدی را هم روی زمین بگذاری یا نه. زندگی در وحشت دائمی دیگر نامش زندگی نیست. روزمره زنده ماندن است. زندگی در افغانستان ارتباط مستقیم به این دارد که شانس این را پیداکنی که زنده بمانی. دلهره زنده ماندن شاید شبیه مرگ باشد. زیستن در جنگی که انگار پایانی ندارد دیگر نامش زندگی نیست اما بچه‌ها فرق دارند. بچه‌ها پدر امیدند، درخت امیدواری‌اند. این خاصیت بچه‌هاست که زود فراموش می‌کنند و بعد از هر اتفاق ناگویی دوباره به روانه زندگی برمی‌گردند. بچه‌های افغانستان به مدرسه رفته‌اند و شما می‌گویید حس زندگی را در آنها دیده‌اید. بله! بچه‌ها همیشه به زندگی هر چند سخت گرما و حرکت می‌دهند. ما آدم بزرگ‌ها واقعه دلخراش مکتب سیدالشهدا را یادمان هست و بچه‌هایی که کشته شدند، بچه‌ها هم یادشان است اما شور زندگی در آنها آن قدر قوی است که دوباره به مدرسه برگشته‌اند تا درس بخوانند. نگاه بچه‌ها به آینده است، کودکان دوست دارند فردای بهتری داشته باشند و بچه‌های افغان امید دارند که «فردا» داشته باشند و باز هم بتوانند به مدرسه بروند و درس بخوانند.

دیروز صفحه یونیسف

اینستارگام، چند عکس از دختر بچه‌های افغانستانی به اشتراک گذاشته و نوشته بود که کودکان هرات به مدرسه رفتند و توضیح داده بود که بعد از شیوع کرونا، شرایط رقتن به مدرسه برای دخترکان افغانستانی تغییر کرده و خیلی از آنها از مدرسه بازمانده‌اند. این در حالی است که در شرایط عادی حدود چهار میلیون و دویست دختر و پسر افغانی از همان دوره ابتدایی دیگر نمی‌توانند تحصیل را ادامه بدهند و طبق آساند یونیسف حدود ۵۰ درصد دختران افغانستان هرگز به مدرسه نمی‌روند.

یونیسف در گزارش خود اشاره‌ای به حضور مجدد طالبان در افغانستان و تغییر شرایط زیست زنان و کودکان این کشور اشاره‌ای نکرده است اما مدین عکس دختر بچه‌ها که به مدرسه رفته‌اند با ماسک‌هایی که به صورت دارند، حس از زندگی را به مخاطب نشان می‌دهد. آن هم در روزهایی که زندگی در این کشور زیر سایه ترس از طالبان است و این وا همه در زنان و کودکان بیشتر دیده می‌شود، آنها آسیب‌پذیرتر و بی‌دفاع‌ترند. همین عکس‌ها دلیلی شد تا اینستارگام و توئیتر را با دقت بیشتری نگاه رصد کنم. دیگر خبری از سینه‌چاکان افغانستان در دنیای مجازی نیست. تب خوابیده و موج آرام گرفته و کاربران این شبکه‌ها هم افغانستان را با همه دردها و رنج‌هایش فراموش کرده‌اند، رنج‌ها و محرومیت‌هایی که روز به روز بیشتر خواهد شد. سرما در راه است و در جغرافیایی که امکانات زیستی فراهم نباشد، زمستان دشواری‌ها را بیشتر می‌کند.

تکتک حسینی، شاعر اهل افغانستان در ایران متولد و بزرگ شده اما به همراه پدر و مادرش به افغانستان زیاد سفر کرده است. با او هم صحبت شدم تا در روزهایی که شبکه‌های اجتماعی درباره افغانستان و مردمش دیگر چیزی نمی‌نویسند، درباره زنان و کودکانی برایمان بگویند که بیشتر از هر زمان دیگری به کمک نیاز دارند.

چند وقت پیش از

سرزمین‌های اشغالی خبری پخش شد که تا یکی دو روز تیتیر یک رسانه‌ها بود. شش زندانی فلسطینی توانسته بودند از زندان «جلبوع»

که امنیتی‌ترین زندان رژیم صهیونیستی است فرار کنند. آن هم به کلاسیک‌ترین روش فرار از زندان که حفر تونل زیر زمینی است. یعنی شش فلسطینی توانستند با یک قاشق تمام سرویس امنیتی و نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی را به بازی بگیرند. بعد از آبروریزی این فرار، صهیونیست‌ها تصمیم گرفتند همه توان‌شان را به کار ببندند تا بلکه بتوانند قدری از فضاحت ماجرا کم کنند. بعد از چند روز چهار زندانی از شش زندانی فرار کرده، در کرانه باختری دوباره دستگیر شدند اما دستگیری‌شان هم ضربه دیگری بود! از لیخند تحقیرآمیز زندانیان فلسطینی حین دستگیری که بگذریم، رسانه الجزیره در گزارشی به هزینه اسرائیل برای دوباره دستگیری این زندانی‌ها اشاره کرده است. در گزارش الجزیره آمده رژیم صهیونیستی برای دوباره دستگیر کردن این زندانی‌ها، ۲۲۰ گشت پلیس، ده‌ها خودروی نظامی و صدها خودروی غیرنظامی در ۲۵۰ نقطه مستقر کرده است. تجهیز چهار گردان رزمی و هفت گروهان ارتش، مسدود کردن تلفن‌های همراه منطقه که طبق گفته الجزیره چهار میلیون دلار هزینه برداشته‌اند؛ هزینه‌هایی که از دنبال کردن این شش زندانی فراری که هنوز دوتا پشانش فراری هستند را اگر جمع بزنیم، می‌بینیم اگر به جای این اقدام، این شش زندانی بخش خودشان را در زندان آتش می‌زدند کمترین از این خرج روی دست رژیم صهیونیستی می‌گذاشت! اقدام به فرار آنها با توجه به محصور بودن کرانه باختری در دست اطلاعات نیروهای صهیونیستی، از پیش محکوم به شکست بود اما آنها می‌دانستند با این کار، هم هزینه سنگینی به نیروهای نظامی اسرائیل وارد می‌کنند و هم حیثیت سیستم امنیتی این رژیم را می‌برند و هم خودشان را بیش از پیش در چشم مردم به یک قهرمان تبدیل می‌کنند؛ قهرمانانی که تا قبل از آن هم از شناخته شده‌های زندان بودند و یکی‌شان به سید اسرای فلسطینی شهره بود اما حالا در رده کسانی قرار می‌گیرند که توانستند با حیثیت نظامی رژیم صهیونیستی بازی کنند و میلیون‌ها دلار بودجه نظامی و امنیتی این رژیم را به سخره بگیرند.

پاچینو چطور کورلئونه شد

آل پاچینو سال‌ها بعد از اکران عمومی فیلم «پدرخوانده» اثر تحسین شده فورد کاپولا درباره این فیلم و نقش مایکل کورلئونه صحبت کرد. او در مصاحبه‌ای گفته که برای گرفتن این نقش هفت بار تست داده تا کاپولا او را انتخاب کرده‌است. این بازیگر افسانه‌ای که آن روزها شهرت زیادی نداشت، گفته: فکر می‌کنم آنها برای نقش مایکل به دنبال یک ستاره بودند که من نبودم اما توانستم این نقش را از آن خودم کنم. (صفحه ۳)

«تنهاترین سردار» آذری شد

سریال تنهاترین سردار، ساخته مهدی فخیم‌زاده با عنوان «تنه‌اگالموش سرکرده» در جمهوری آذربایجان دوبله شد. این سریال با تدوینی جدید به مدت ۱۸۰ دقیقه توسط موسسه فرهنگی- هنری حلال آماده نمایش شده است. تنهاترین سردار پس از سریال امام علی (ع) دومین سریال بزرگ تاریخی- دینی است که برای ساکنان جمهوری آذربایجان به زبان آذری دوبله شده است. به گفته موسسه حلال، سریال تنهاترین سردار به دلیل نداشتن امکانات پخش تلویزیونی به‌صورت کاست ویدئویی به بازار عرضه خواهد شد. (صفحه یک)

مروارید غنای ۲۰ سال قبل

دلار در آستانه سقوط

حالات اخیر به مراکز مهم آمریکا با تازهای اقتصادی گسترده‌ای در پی داشته است. بسیاری از تحلیلگران اقتصادی معتقدند بعد از این اتفاق فرار سرمایه‌ها به سوی کالا به‌خصوص نفت است و این می‌تواند بر دلار آمریکا فشار وارد کرده و رشد جهانی را تهدید و تورم را بالا ببرد. یک تحلیلگر از بانک آمریکایی در سنگاپور گفت: چگونگی و ابعاد پاسخ آمریکا به این حمله تروریستی، مورد بعدی نگرانی است و می‌تواند قیمت نفت را به سطوح بالاتری ببرد. تحلیلگران می‌گویند: بانک‌های مرکزی کشورهای آسیایی ترجیح می‌دهند ارزهای خود در برابر دلار آمریکا را ضعیف نگه‌دارند تا توان رقابت خود در برابر رقیبان صادراتی را حفظ کنند. (صفحه ۴)

سایه اتفاقات آمریکا بر سر فوتبال

رایان گیگز، مرد تکنیکی تیم منچستر یونایتد گفت با اتفاقی که در آمریکا افتاد برگزاری مسابقات فوتبال کاملاً بی‌معنی به نظر می‌رسد. او افزود: نه من و نه بقیه هم تیمی‌هایم دل و دماغ تمرین برای بازی مقابل المپیاکوس را نداشتیم. ما صبح روز بازی (چهارشنبه) فهمیدیم که بازی لغو شده و صادقانه بگویم که پذیرش شرایط جدید برای ما مشکل بود همه ما شوکه بودیم و نمی‌دانستیم آیا در این شرایط از نظر انسانی باید به فوتبال فکر کنیم یا نه. (صفحه ۱۵)

